

نص در میان معرفت‌شناسی جهان سنت و معرفت‌شناسی جهان مدرن

خلیل قنبری^۱

چکیده

معرفت‌شناسی کلاسیک، مبتنی بر فلسفه سنتی بود و از قطعیت علوم سخن می‌گفت؛ در حالی که در معرفت‌شناسی مدرن، علوم به‌طور مطلق، ظنی هستند و علم قطعی وجود ندارد. در معرفت‌شناسی کلاسیک، اضلاع نیاز انسان به علوم، به سه دسته تقسیم می‌شد. بخش فلسفه و هستی‌شناسی، بخش علوم طبیعی و بخش ارزش‌ها، بایدها و نبایدها. بر اساس آن معرفت‌شناسی، عقل بشر در زمینه هستی‌شناسی و علوم طبیعی به قطعیت می‌رسد و تنها در علوم ارزشی به قطعیت نمی‌رسد و در این جایگاه، نیاز به وحی مطرح می‌شود. درست است که فهم ما از دین، از وحی، فهم از بایدها و نبایدها ظنی‌اند؛ اما این فهم، مبتنی بر اجازه دین است و دینی است. در معرفت‌شناسی مدرن، همه علوم، ظنی هستند. بدین‌قرار، ارزش‌ها نیز چونان دیگر علوم ظنی هستند. با پذیرش معرفت‌شناسی مدرن، با انسان تازه‌ای روبه‌رو می‌شویم. متفکران مدرن ما معتقدند که مدرنیته به معنای نفی دین نیست و همچنان به دین نیازمندیم. همچنین اگر همه علوم یادشده مبتنی بر عقل بشری و معتبر باشد، فهم ما نسبت به متن دینی نیز باید متکی بر عقل بشری باشد. از سوی دیگر، معرفت بشری، جایگزین معرفت دینی است؛ لذا متن مقدس، دیگر مرجعیت علمی ندارد، حوزه و قلمروی وجود ندارد که معرفت بشری نتواند به آن دست یابد. بر اساس مقدمات یاد شده، نتیجه پایانی، پایان متن مقدس است. اگر معرفت دینی مبتنی بر معرفت بشری است و اگر معرفت بشری، آزمون‌پذیر و تاریخی است، دیگر از متن مقدس، گزاره‌فرا تاریخی باقی نمی‌ماند. متن دینی که فراتاریخی نباشد، نمی‌تواند نقش مرجعیت را برای انسان مدرن بازی بکند؛ به این ترتیب، به ایده‌پایان کتاب مقدس یا افتادن برگ کتاب تشریح از کتاب خداوند می‌رسیم. به تدریج، این جریان شکل گرفته، لوازم خود را آشکار می‌کند؛ اما هنوز راه زیادی مانده است تا به آخر خط برسد.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی کلاسیک، معرفت‌شناسی مدرن، جهان مدرن، جهان سنت، معرفت‌شناسی.

^۱. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.